ج) قصد پایه‌محور در فرا‌تر از مدل‌های زبانی هوش مصنوعی

مطلبی که الآن می‌خواهم عرض کنم، این است: ببینید؛ در این کارهایی که الآن صورت می‌گیرد، سعی می‌کنند به هوش عمومی برسند؛ به جای این‌که آقای سرل هوش قوی را اختصاص داد به ذهنیت انسان به آن خصوصیات بحث‌های فلسفه ذهن، الآن این اصطلاح هوش عمومی را می‌گویند؛ به جای این‌که بگویند هوش قوی، الآن بیشتر این اصطلاح غالب شده است که می‌گویند داریم به سمت هوش عمومی می‌رویم. هوش عمومی قید خاص اصطلاح سرل را ندارد، یعنی با کیفیات ذهنی و چیزهایی که یک فیلسوف ذهن به دنبالش هست، کاری ندارند. آن‌ها می‌گویند وقتی می‌گوییم هوش عمومی، یعنی مثل یک انسان کار کند، به نحوی که در آزمون تورینگ تشخیص ندهند یک انسان است که دارد جواب می‌دهد ای غیر او. به این، هوش عمومی می‌گویند. الآن که دارند به‌سوی این هوش عمومی می‌روند، شئونات مختلفی که انسان انجام می‌دهد، دارد کامل می‌شود.

مثلاً قصد در کجای این‌ها هست؟ این‌ها را دسته‌بندی کرده‌اند. مثلاً امروزه که از هوش مصنوعی سؤال می‌کنید و جواب می‌گیرید که یکی از شعبه‌های هوش مولد است. به آن، هوش مولد می‌گویند. هوش مولد یک بخشی از کار انسان‌ها است. یعنی یک شأنی از آن را انجام می‌دهد. این سؤال و جواب ها، رفت‌وبرگشت ها، یک بخشی از مدل‌سازی انسان است. در جلسه قبل خدمتتان عرض کردم؛ یکی از آقایان فایلی دادند و گفتند بحثی که ما عرض کردیم واو در وسط کلمات عربی باشد –اجوف واوی- این‌ها با هوش مصنوعی سؤال و جواب کرده بودند. ظاهراً فرموده بودند با هوشی بوده که الآن خیلی سر و صدا به راه انداخته است؛ با هوش «DeepSeek» چنین بود که خیلی داد و فریاد به راه انداخته است. یعنی هزینه‌های هنگفتی که شرکت‌های آمریکایی برای مدل‌های مبدل و بعدش که همه راجع به محدوده‌های مدل‌های زبانی بود، او با هزینه بسیار کمتر، آن‌ها را پشت سر گذاشته است . همین که عرض کردم شئونات انسان را مدل‌سازی می‌کنند تا جلو بروند. مدل‌هایی هستند که الآن خیلی روی آن کار می‌کنند؛ مدل‌های زبانی هستند. یعنی پردازش زبان طبیعی است. زبان‌های غیر طبیعی هم که کارش راحت‌تر است. آنچه که خیلی برایش زحمت کشیده‌اند، پردازش زبان طبیعی است که درست مثل انسان حرف بزند و مبادله کلام کند؛ خیلی برایش زحمت کشیده‌اند. در پردازش زبان طبیعی، این «LLM»ها درآمده است؛ یعنی مدل‌های زبانی بزرگ. در بعضی از آن‌ها به گمانم چند میلیارد پارامتر در یک مدل دخالت کرده تا بتوانند یک زبان طبیعی را پردازش کنند. مدل‌های اولیه آن که فقط روی احتمال جلو می‌رفتند را زبان‌شناسی‌های امروزی خیلی کمک کرده است. آن‌هایی که فقط روی احتمال جلو می‌رفتند، فقط جمله‌محور بودند. یعنی خود هوش مصنوعی یک جمله‌ای که به آن داده شده بود، اگر یک جایش خالی بود با احتمالاتی که از اطلاعات زبانی داشت، می‌توانست پیدا کند که باید چه چیزی در آنجا بگذارد و جای خالی آن جمله را باید روی محتملات زبان پر کند. ولی فقط جمله بود. همین جمله اگر یک کتاب می‌شد، این دستگاه دیگر نمی‌توانست محاسبه کند. اما مبانی باقت‌محور و زمینه‌محور که در زبان‌شناسی هست را اعمال کردند و همین چت‌های امروزی را که به آن‌ها «Transformer» می‌گویند و روی آن‌ها خیلی کار کرده‌اند -

خیلی هم عمری ندارد و سه ای چهار سال است - وقتی این آمد، اینها دوباره به‌دنبال مدل‌های جدیدتر هستند. یعنی کاری کنند که این مدل‌های زبانی - همه اینها زیر چتر مدل‌های زبانی است - زبانی که بشر صحبت می‌کند، آنها این زبان را کاری کنند که شما بتوانید به‌راحتی با آن حرف بزنید.

خب بشر که فقط زبان نیست. اگر بخواهید یک ربات بسازید، می‌توانید ربات‌ی داشته باشید که اصلاً این «LLM»ها و هوش مصنوعی مولد به این معانی که ما می‌گوییم در آن نباشد، ولی برای خودش ربات باشد و هوش مصنوعی در آن دخالت داشته باشد. یعنی چه؟ یعنی همان هوش عمومی‌ای که همه جات انسان را سامان می‌دهد.

اتفاقاً وقتی سراغ شبیه‌سازی رفتند تا شبکه‌های عصبی مصنوعی درست کنند، این خصوصیت را در انسان گفتند که انسان در قوه باصره و سامعه و امثال آن، خیلی قوی عمل کرده است، ولی در زبان متأخر بوده است. زبان مربوط می‌شود به نشانه‌شناسی خاص، ولی خدای متعال بشر را طوری آفریده که یک بستر نشانه‌شناسی عام دارد. دوسوسور هم که شروع کرد، از زبان به‌عنوان نشانه‌شناسی شروع کرد. اما با اندکی پیشرفت، بشر فهمید که این زبان خودش یکی از صغریات نشانه‌شناسی است. باید سراغ آن مهم برویم. الآن، همین دارد اعمال می‌شود. نظرتان هست که گفتم یکی از مشکلات این فن «Frame problem» بود؛ مشکل چارچوب. مشکل چارچوب اصلاً ربطی به هوش مصنوعی مولد و ربطی به مدل‌های زبانی ندارد. چرا؟ چون مدل‌های زبانی که الآن دارد این‌قدر پیشرفت می‌کند، سر و کارش فقط با زبان بشر است. اگر در این محدوده، مدل‌سازی کامل بشود، با شما حرف می‌زند. اما مشکل چارچوب این بود که شما می‌خواهید در صحنه‌گردانی خارجی با صحنه‌های جدیدی که مواجه می‌شوید، ثابتات و متغیرها را تشخیص بدهید. این‌جاست که باید سراغ مدل‌های دیداری برویم؛ مدل‌های صحنه می‌دان دیدار و شنیدار. باید آنجا را سامان بدهید. روی آنها هم دارند کار می‌کنند.

مثالش انسانی است که وقتی به دنیا آمده، قوه شنیداری داشته است. خب می‌دانید او از ان‌حیه دماغ مشکلی در حرف زدن ندارد، اما او از روز اول صوت نشنیده، زبان نشنیده و می‌گویید گنگ است. گنگی که از ان‌حیه دماغ مشکل داشته باشد، فرق دارد با گنگی که مادرزادی گوشش مشکل داشته است. خب الآن او یک عمر زندگی می‌کند. شما یک ربات‌ی را فرض بگیرید که بعداً می‌خواهد از حال این انسان تقلید کند. یعنی ربات‌ی است که اصلاً زبان بلد نیست و زبان نشنیده است. ولذا او با هوش مولد و چت‌هایی که امروزه هست، کاری ندارد. یک ربات‌ی که می‌خواهد فقط صحنه‌های دیداری را مدل‌سازی کند و مشکل چارچوب را حل کند، کاری به مدل‌های زبانی ندارد. ولی او مشکل‌هایی دارد که باید حل کنیم.

من اینها را برای این مطلب گفتم: وقتی الآن می‌گویید باید قاصد باشد، قصد حتماً در محدوده هوش مولد پایه‌محور در مدل‌های زبانی است یا نه؟ نه. یعنی قصدی که الآن ما به دنبالش هستیم و عنوان بحث فقهی ما است، یک چیزی است مربوط به انسان، ورای این هوش مصنوعی رایج زبان‌محور. آن، یک چیز دیگری برای خودش می‌خواهد. ببینیم می‌توان آنها را بیاورد یا نه؟ بله، در همین هوش زبانی و مدل‌های زبانی، قصد پایه‌محور ظهور می‌کند. یعنی چه؟ یعنی جواب‌هایی که می‌دهد، شما روی حساب ظهور در پایه، می‌توانید بگویید عن قصدٍ جواب داد؛ اما اگر قصد پایه‌محور را بپذیریم. ولی منحصر در این نیست. یعنی در صحنه‌های دیگری، مدل‌های دیداری و شنیداری مطلق –نه شنیداری زبانی- هم قصد مطرح است. چون می‌دانید کسی که اصلاً سواد ندارد اصوات را می‌شنود، ولی از زبان نوشتاری بی‌بهره است، ولو زبان شنیداری و زبان‌شناسی واج را دارد. از واج بهره‌مند است، اما از نویسه‌ها و مکتوبات خطی محروم است. یک اصطلاح دیگری هم داشت؛ آن بخش خاص زبانی که فقط منحصر در نوشتار بود، شاید تعبیری به زبان‌های ابجدی و الفبایی می‌کردند. همه اینها، اصطلاحاتی در محدوده نوشتن است. شما هرگز به یک زبان، از جهت واجی، ابجدی نمی‌گفتید. حتما از حیث نوشتار است؛ وقتی زبان به خط می‌آمد، این اسمها را پیدا می‌کرد؛ زبان‌های ابجدی، الفبایی و ... . این حیث زبان در نوشتار را یاد نیست چه می‌گفتند.

شارع قصد را از یک گنگ هم می‌پذیرد؛ شارع هرگز نفرموده معامله اخرس باطل است، بلکه اشاره او قائم مقام تلفظ او قرار می‌گیرد. اخرسی که معامله اش صحیح است، شرط قصد در معامله را دارد. منظورم جدا کردن قصد از صرف مدلهای زبانی است. خب در قصد پایه‌محور کجا باید سراغش را بگیریم؟ بنابراین تنها در این مدلهای زبانی نمی‌توانید به‌دنبال قصد باشید. چون قصدی که ما در فقه به دنبالش هستیم، منحصر در مدلهای زبانی نیست. هر کدام از مدلهای زبانی، بُرد خودش را دارد؛ ولو قصد در آن ظهور کند. یعنی از نظر فن هوش مصنوعی، جایگاه قصد به‌عنوان یک عنصر حقوقی در هوش عمومی -هوشی که می‌خواهند در آن، تمام شئونات بشر را بیاورند- کجا است؟ در مدل زبانی است؟ نه، در مدل زبانی هم ظهور می‌کند. در مدل دیداری است؟ نه، در آنجا هم ظهور می‌کند. خودش الآن چیست؟ یعنی یک مهندس نرم‌افزار در محدوده هوش مصنوعی، برای قصد به‌عنوان یک مؤلفه در هوش عمومی کجا جا می‌دهد؟ این سؤالی است که باید از اهل فن بپرسیم - کسانی که در این‌ها کار کرده‌اند - که قصد که مؤلفه‌های جدا و مستقل از مدلهای زبانی و مدلهای بینایی است؛ این خودش یک مدلی است که باید جایگاه آن را پیدا کنیم. چرا این را عرض می‌کنم؟ برای اینکه وقتی آن مدل روشن شد، می‌توانیم تصمیم‌گیری کنیم که آن مدل چه مقوماتی دارد و به آنچه که در ادله اثباتیه شرعیه داریم نزدیک می‌شود یا نه، بینهما بون بعید؟

شاگرد۱: متوجه هستم که می‌خواهید بحث را به‌صورت ریشه‌ای مطرح کنید و الّا در فضای فنی و کلاسیک مشابه این مسأله‌ای که داریم را در شخص اعتباری دارند که بالأخره قصد ندارد و آیا می‌توانند معامله انجام بدهد؟ می‌گویند منظور از «اوفوا بالعقود» که عقود عرفی است و اصل اولی را بر صدق عرفی عقد می‌گذارند.

استاد: شرطیت بلوغ و ... را بیان کرده‌اند؟ می‌گویند بلوغ شرط است، خب شخص اعتباری که بالغ نیست. این را چکار کنیم؟ بانک بالغ است؟! اگر بانک طرف است، خود شخص اعتباری بلوغ ندارد. این را مطرح کرده‌اند یا نه؟

شاگرد۴: بله، می‌گویند بلوغ مربوط به انسان است و در غیر انسان مطرح نمی‌شود. سالبه به انتفاء موضوع است. همین که عقد محقق شود، کافی است.

شاگرد۱: شرطیتی که آمده، منصرف به جایی است که انسان باشد. خب آنجا که نباشد، دلیل تأسیسی خاصی نداریم که در تمام عقود شرط باشد. بلکه گفته‌اند در عقود فی الجمله شرط است، که آن هم منصرف به جایی است که انسان باشد.

استاد: خب این جواب مطلب است. شاید چند جور دیگر هم بتوان جواب داد. خود این جواب ما را رهنمون می‌کند به عناصر حقوقیای که باید ببینیم آیا از انسان بودن استقلال دارند یا نه؟ این مبنای مهمی است. عناصر حقوقی، مستقل از انسان هستند یا نه؟ وقتی هوش مصنوعی جلو می‌رفت، این‌ها را مطرح کردند. حتی در یک فرجهای، گفتند ما چکار داریم به اینکه ذهن دارد یا ندارد. ما می‌خواهیم کار عقلائی انجام شود و لازمه کار عقلائی که انسان بودن نیست. کار عقلائی برای خودش یک موضوعی است که انسان هم آن را به‌عنوان عامل انجام می‌دهد، نه به‌عنوان این که کار عقلائی بند به انسان باشد.

شاگرد۳: پس باید مبانی روشن شود. همچنین باید بین بیع و عقد تفکیک شود. ما دنبال عاقد هستیم یا بیع؟ اگر دنبال بیع باشیم باید مالکیت او را اثبات کنیم و بعد، آثاری که بر آن مترتب می‌شود را روشن کنیم. مثلاً اگر بیعی انجام داد و بعد فهمیدیم که باطل است، آیا می‌توانیم او را مکلف کنیم؟ یعنی مکلف هست که پایبند به لوازم بطلان بیعش باشد؟

استاد: بله، همه این‌ها را باید بررسی کنیم. همه این‌ها در پیشرفت کار، امر محالی نیست. حتی جریمه کنید و آن را به بطلان پایبند کنید.

شاگرد۳: بله، درست است. ولی اگر از مبانی شروع کنیم و جلو بیاییم، بحث زودتر به نتیجه می‌رسد.

استاد: مبانیای که شما پیشنهاد فرمودید را دوباره بفرمایید تا تأمل کنم.

شاگرد۳: اینکه آیا باید انسان باشد، یا نه؟ به‌خاطر انصرافی که دارد که ظاهراً عقود - به معنای معاملات و نه به معنای اجرای صیغه - بین انسانها برقرار می‌شود.

استاد: ببینید؛ عقود بین انسانها برقرار می‌شود، یعنی بین غیر آنها برقرار نمی‌شود؟!

شاگرد۱: عرفی که هست. با اینکه عقود عرفی هست، می‌گویید انصراف دارد؟ فرض این است که وقتی عرف با بانک معامله می‌کند، می‌گوید این عقد است. شما باید یک چیزی بیاورید که آن را از عرفی بودن خارج کنید.

شاگرد۳: به‌هرحال در اینجا بحث هست.

استاد: بحث‌های حسابی است که ذهن را به‌سوی تجرید عناصر حقوقی در فضای علوم انسانی می‌برد. من به گمانم موضوعات و عناصر حقوقی، بسیار غامض‌تر از موضوعات فیزیک و ریاضی است. ولی وقتی بحث جلو برود و ذهن آن را در موطن استقلال خودش از سائر چیزهایی که با آن همراه می‌شود، ببیند، فوائد خیلی خوبی دارد. اگر این مبانی صاف شود، بعداً انسان صاف جلو می‌رود. به خلاف اینکه این مبانی صاف نباشد و تا آخر کار، ذهن حالت مبهم داشته باشد.

شاگرد۵: یکی از اساتید می‌گفتند که خلاصه مکاسب را اگر بخواهیم بگوییم، می‌گوییم «لا تظلِمون و لا تُظلَمون». حال اگر اینجوری در نظر گرفتیم، شاید ترس ما از طرف مقابلش باشد، چون اینها که پدرجد بلوغ و عقل و امثال اینها را دنبال می‌کنند.

استاد: ابتدای جلسه عرض کردم؛ خیلی از حیوانات هستند که در این جهتی که با ما شریک هستند، از ما جلوترند. هوش مصنوعی، آنچه که انسان دارد را ندارد، ولی در آن جهاتی که الآن می‌خواهند پیاده‌سازی کنند، تندتر است. آهو از انسان تندتر است. حیوانات زلزله را تشخیص می‌دهند ولی هنوز بشر با این همه پیشرفتش نمی‌تواند. خب حالا اشرف مخلوقات نیست؟

شاگرد۶: ما از بلوغ چه می‌خواهیم؟ بچه نباشد و فهم معامله داشته باشد ای مثلاً سفیه نباشد، نه اینکه سنش به یک حدی رسیده باشد.

استاد: ایشان می‌فرمایند ما از بلوغ، انسان می‌خواهیم.

شاگرد۶: عرض من این است که وقتی این شرایط را می‌گویند منظور این است که معامله سرش بشود. هوش مصنوعی بهتر از یک انسان از معامله سردرمی‌آورد.

استاد: اگر انسان بخواهیم چطور؟ اگر بگوییم برای معامله، انسان می‌خواهیم، چطور می‌شود؟

شاگرد۶: ظاهراً مسلم نیست.

استاد: بحث ما سر همین است. ولی صرف استدلال ایشان، سر نمی‌رسد. ایشان می‌گویند این هوش مصنوعی جلوتر از انسانهای نابغه، کارها را انجام می‌دهد. خب حیواناتی هم هستند که در شؤونی از انسان جلوتر هستند، ولی معنایش این نیست که آنها انسان هستند یا حتی در مجموع، بالاتر از انسان هستند. فقط در این شأنی که کار انجام می‌دهند، بالاتر هستند. اگر یاتان

باشد عرض کردم که سرعت پردازش‌گرها میلیون‌ها بار بالاتر از سرعت پردازش دماغ انسان‌ها است؛ در این پردازش بدن‌ای که آن‌ها به دنبالش هستند، این‌طور است، قطع نظر از آن مسأله اشراقش. دماغ بسیار کندتر از آن است اما وسیع است. بسیار وسیع است. هشتاد میلیارد بود که در آن واحد به هم کمک می‌کنند. لذا الآن هم دارند زحمت می‌کشند تا این‌ها را سامان بدهند.

شاگرد۵: یعنی یک روزی از این نظر بحث نمی‌شود که بگوید هوش مصنوعی اقوی از ما است و ما مظلوم واقع نشویم؟ یعنی معامله را طوری جلو می‌برد که به نفع خودش باشد و لو ضرر بزند. این همه که می‌گویید بالغ باشد و ... که به‌صورت عدم الامانع هستند، به این خاطر است که معامله سفه‌ی نشود. ولی یک روزی برعکس می‌شود. یعنی می‌گویید نمی‌توانیم با هوش مصنوعی معامله کنیم، چون بالاخره به قدری زرنگ شده که به ما ظلم می‌کند.

استاد: زرنگی که ظلم نیست. «بارک الله فی صفقة یمینک» یعنی «بارک الله فی ظلمک»؟ «صفقة یمین» یعنی اگر طبق قانون و شرع، کار را انجام داده و سود کلان می‌برد. آن هم در یک شرائطی، کاری می‌کند که شما آن سود را نمی‌بردی، بلکه حتی ضرر می‌کنید. این‌جا که نمی‌توان گفت که دارد ظلم می‌کند. هر که فهم بازارش بیشتر است، بدون این‌که دغل کند و خلاف شرع انجام دهد - الآن لغت رانت دارند - بدون این‌که این کارها را بکند و فقط از عقل اقتصادی‌اش استفاده کند، شما می‌گویید دارد ظلم می‌کند؟! ظلم نمی‌کند.

شاگرد۵: این یکی از وجوهش است. اما الآن هوش مصنوعی از مصوبات هیئت دولت خبر دارد، از حمله دیگر کشورها خبر دارد و می‌داند این زمین یک سال دیگر ده برابر می‌شود و ما هم می‌دانیم؛ یکی و دوبار نیست؛ هر وقت با هوش مصنوعی معامله کردیم، روی این بود که یک ضرری کردیم و او سود کلان کرده است.

استاد: خب ما هم از هوش مصنوعی دیگر، استفاده می‌کنیم و با هزینه کمی، آن را وکیل می‌کنیم. می‌خواهم بگویم این‌طور نیست که ظلم بشود.

شاگرد۱: اگر با هوش مصنوعی معامله کند، خودش اقدام کرده است.

استاد: بله، به‌راحتی یک هزینه کمی می‌کند و از آن ضررها مصون می‌ماند و با هوش مصنوعی معامله را انجام می‌دهد. یعنی بعداً خود این‌ها با هم معامله می‌کنند و به تعادل معاملات خودشان نزدیک می‌شوند.

پرسش و پاسخی در خصوص مسائل تربیتی فرزندان - خصوصاً در خارج از کشور - در دوران تحصیلی که آیا می‌توان بچه‌ها را به مدارس عادی فرستاد یا باید او را ایزوله کرد؟ و پاسخ به این‌که تا حدودی باید او را ایزوله کرد و تا جایی که در حالت آخذ بودن و اثرپذیری محض است، لازم است او را ایزوله و صیانت کنند تا وقتی که به یک بنیه‌ای برسد. اهمیت تقویت و شکوفایی فرزند در علوم پایه.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 26 اوت 2025 15:45:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 13:33:15 توسط ... .